

ارسال: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵

doi 10.22034/nf.2025.481840.1343

دو نظام تکیه‌ای و ساخت وزنی متفاوت در زبان فارسی: پدیده‌ای ناشی از دوزبان‌گونه‌گی

امید طیب‌زاده* (استاد پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

چکیده: در این مقاله از وجود پیوستاری از دوزبان‌گونه‌گی در زبان فارسی ایران سخن گفته‌ایم که در منتهالیه یک سمت آن فارسی شمردۀ ادبی (یا شعری) و در سوی دیگرش فارسی گفتاری قرار دارد. سپس بحث کرده‌ایم که گونه‌ی ادبی فارسی در مقام فراگونه، و گونه‌ی گفتاری در مقام فروگونه، دارای نظام‌های تکیه‌ای متفاوتی هستند، و بی‌توجهی به این تفاوت و یا خلط آنها با هم در پژوهش‌های آواشناسان و واج‌شناسان باعث بروز توصیف‌های متناقضی از نظام تکیه‌ی فارسی شده‌است. این مقاله مشتمل بر سه بخش است. در بخش نخست از مشابهت‌های کلی تکیه در دو گونه‌ی فارسی گفتاری و فارسی ادبی از حیث محل تکیه‌ی اصلی، تکیه‌ی زیروبمی و موارد خلاف قاعده سخن گفته‌ایم؛ در بخش دوم براساس مدل رده‌شناسی متیو گوردون (2016) تفاوت‌های رده‌شناختی این دو نظام تکیه‌ای را شرح داده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که کلمات گونه‌ی گفتاری فارسی به رده‌ی نظام‌های غیرحساس به کمیت با تکیه‌ی ثابت پایانی تعلق دارد، اما کلمات گونه‌ی ادبی فارسی متعلق به رده‌ی نظام‌های دارای تکیه‌ی اصلی ثابت پایانی و تکیه‌های ثانوی نامقید و حساس به کمیت است. و بالاخره در بخش سوم پس از توضیح مختصری درباره‌ی مؤلفه‌های وزنی کلمات فارسی براساس آراء هیز (1981) کوشیده‌ایم تا در چهارچوب نظریه‌ی تکیه‌ی وزنی بروس هیز (1995) توصیفی از ساختمان وزنی کلمات فارسی در هر دو گونه‌ی این زبان به دست دهیم. در این بخش بحث کرده‌ایم که کلمات فارسی گفتاری فاقد پایه‌های دوتایی و تکیه‌های ثانوی هستند و هر کلمه‌ی واجی خود یک پایه‌ی مستقل محسوب می‌شود، اما کلمات فارسی گونه‌ی ادبی دارای ریتم آیمبی، پایه‌های دوتایی ناهم‌دیرش و تکرارشونده و حساس به کمیت و راست‌گرا هستند.

کلیدواژه‌ها: نظام تکیه‌ای، ساخت وزنی، دوزبان‌گونه‌گی، زبان فارسی.

۱. مقدمه

شیوه سخن گفتن ادبای فارسی‌زبان، خاصه وقتی شعر می‌خوانند یا زمانی که در جمعی رسمی یا دانشگاهی سخنرانی می‌کنند، کاملاً متفاوت با شیوه سخن گفتن عادی مردم در کوچه و بازار است. این تفاوت به حدی آشکار است که اگر فارسی‌زبانی در محیطی غیررسمی به گونه ادبی و رسمی سخن بگوید یا بالعکس، بسیار عجیب می‌نماید. فارسی‌زبانان ایرانی، هنگام سخن گفتن، بسته به میزان رسمیت محیط و البته توانایی و دانش زبانی خود، از طیفی که در یک‌سویش گونه ادبی فارسی قرار دارد و در سوی دیگرش گونه محاوره‌ای، یکی یا ترکیبی از آنها را برمی‌گزینند. تفاوت گونه‌های رسمی و غیررسمی، کم‌وبیش در تمام جوامع زبانی وجود دارد، اما شدت این تفاوت در فارسی، خاصه بین دو سر طیف، به حدی است که می‌توان آن را دوزبان‌گویی^۱ نامید. دوزبان‌گویی به وجود هم‌زمان دو گونه متفاوت یک زبان (یا دو زبان متفاوت) در یک جامعه زبانی واحد اطلاق می‌شود، به‌طوری‌که اهل زبان از یکی از آن گونه‌ها برای استفاده در بافت‌های رسمی، و از دیگری برای محیط‌های غیررسمی و دوستانه استفاده کنند. در این حالت آن گونه‌ای را که خاص بافت‌های رسمی است فراگونه^۲، و گونه دیگر را که خاص محاوره و گفت‌وگوهای روزمره است فروگونه^۳ می‌نامند. در تمام جوامع مدرن و پیچیده امروز درجات خفیفی از دوزبان‌گویی وجود دارد، اما صورت‌های شدید و حاد این پدیده خاص جوامع محافظه‌کاری است که دارای متون کلاسیک ادبی یا مذهبی قدیم و مهمی هستند که اقشار باسواد جامعه از آنها برای ایراد خطابه و سخنرانی و حتی ایجاد ارتباط در محیط‌های رسمی استفاده می‌کنند. مثلاً در زبان یونانی، به‌واسطه وجود متون ادبی و فلسفی قدیم به زبان یونانی کلاسیک، و در زبان عربی نیز، به‌واسطه وجود قرآن به عربی کلاسیک، شکل‌های حاد و شدیدی از دوزبان‌گویی وجود دارد (نک: Ferguson, 1972; Fishman, 1967; Rash, 1998؛ مدرسی، ۱۳۶۸؛ طبیب‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۱-۱۷). زبان فارسی در ایران نیز دچار نوعی دوزبان‌گویی است که البته شدت آن به اندازه این عارضه در یونانی و عربی نیست، اما بارها بدان اشاره شده است (نک: Jeremias, 1984; Mahmoodi-Bakhtiari, 2018؛ طبیب‌زاده ۱۳۹۸). فروگونه و فراگونه زبان فارسی به ترتیب عبارت‌اند از گونه گفتاری رایج در میان فارسی‌زبانان ایران، و گونه رسمی یا ادبی که از این پس آن را گونه ادبی می‌خوانیم. گونه گفتاری فارسی همان گونه‌ای است

1) diglossia

2) high variety

3) low variety

که مردم ایران در گفت‌وگوهای روزمره خود به کار می‌برند و در دیالوگ‌های فیلم‌ها و نمایش‌نامه‌های رادیویی از آن استفاده می‌کنند؛ برخی زبان‌شناسان به تسامح این گونه را «فارسی تهرانی»، و برخی دیگر به درستی آن را «فارسی گفتاری معیار» نام نهاده‌اند (صادقی، ۱۳۶۲؛ طیب‌زاده، ۱۳۹۸). گونه ادبی زبان فارسی، گونه رسمی و شمرده‌ای است که فارسی‌زبانان باسواد مخصوصاً به هنگام خواندن شعر عروضی و یا در خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های ادبی از آن استفاده می‌کنند. در این مختصر می‌کوشیم تا نشان دهیم که کلمات گونه گفتاری و گونه ادبی فارسی دارای نظام‌های تکیه‌ای متفاوتی هستند، و دیگر اینکه بی‌توجهی به این تفاوت و یا درهم‌آمیختن و خلط آنها با هم در پژوهش‌های آواشناختی و واج‌شناختی باعث بروز توصیف‌های متناقض از نظام تکیه‌ وازگانی فارسی شده‌است. دوزبان‌گونی شامل بخش‌های مختلف زبان، مانند واژگان و صرف و نحو و نظام آوایی می‌شود، و اینکه گونه‌های گفتاری و رسمی یک زبان واحد دارای نظام‌های تکیه‌ای متفاوتی باشند به هیچ وجه امری عجیب نیست. مثلاً بروس هیز به هشت نظام تکیه‌ای متفاوت برای هشت گونه زبان عربی (کلاسیک، بنی‌حسینی، فلسطینی، قاهره‌ای، لبنانی، حجازی بدوی، نِگوی بدوی، و بَرقه‌ای بدوی در لیبی) اشاره کرده‌است (Hayes, 1995; See also Hellmuth, 2013, p. 59-61). چنین تفاوتی بین گونه گفتاری و گونه ادبی زبان فارسی هم وجود دارد. مثلاً به تفاوت تکیه‌گذاری کلمات در دو گونه گفتاری و ادبی در کلمات دفترخانه‌ها، پتوفروشی و دروپنجره‌سازی توجه شود. در شواهد زیر، واج‌نگاری اول مبین تلفظ گفتاری، و واج‌نگاری دوم مبین تلفظ ادبی است. وزن کلمات در تلفظ‌های ادبی را می‌توان با استفاده از اجزاء عروضی هم نمایش داد، و ما در اینجا برای رعایت یک‌دستی در نمایش وزن کلمات فقط از سه جزء کوتاه «فَع» و «فَعْل» و «فَعْلُن» برای بازنمایی وزن استفاده کرده‌ایم:

دفترخانه‌ها /daftarxune'ha/ vs. /daftarxune'ha/ (= فَع فَع فَعْل)

پتوفروشی /patuforu'fi/ vs. /patufotu'fi/ (= فَعْل فَعْل فَع)

دروپنجره‌سازی /daropandžeresə'zi/ vs. /daropandžeresə'zi/ (= فَعْلُن فَعْلُن فَع)

بی‌توجهی به تفاوت‌های موجود میان این دو گونه زبان فارسی، و یا خلط و درهم‌آمیختن‌شان، باعث بروز تناقض‌های بسیار در کار مطالعات مربوط به تکیه فارسی شده‌است. مثلاً از یک‌سو

صادقی (۱۳۹۷، ص ۷۱) و موسوی (۱۳۸۶) و مدرسی قوامی (۱۳۹۲) هم‌بسته صوت‌شناختی^۱ تکیه واژگانی فارسی را دیرش دانسته‌اند، و ازسوی دیگر ابوالحسنی‌زاده و گاسنهورف و بی‌جن‌خان (۲۰۱۲)، و رحمانی و ریتولد و گاسنهورف (۲۰۱۵) این هم‌بسته را بسامد پایه یا زیروبمی عنوان کرده‌اند. به باور نگارنده، پژوهشگرانی که این هم‌بسته صوت‌شناختی را دیرش دانسته‌اند بیشتر به تلفظ فارسی شمرده ادبی و رسمی آن توجه داشته‌اند، و آنها که آن را بسامد پایه یا زیروبمی عنوان کرده‌اند گونه محاوره‌ای این زبان را بررسی کرده‌اند.

در این مقاله ابتدا به بررسی مشابهت‌های کلی تکیه در دو گونه فارسی گفتاری و فارسی ادبی می‌پردازیم، سپس براساس مدل رده‌شناسی متیو گوردون (۲۰۱۶) تفاوت‌های رده‌شناختی این دو نظام تکیه‌ای را شرح می‌دهیم، و نهایتاً در چهارچوب نظریه تکیه وزنی (Hayes, 1995; Hammond, 1995)، پایه‌ها و ساخت وزنی این دو گونه را با هم مقایسه می‌کنیم.

۲. مشابهت‌های دو گونه

زبان فارسی در هر دو گونه ادبی و محاوره‌ای خود جزو زبان‌هایی است که محل تکیه اصلی واژه در آن ثابت^۲ و قابل‌پیش‌بینی است؛ یعنی تکیه اصلی واژگانی در این هر دو گونه از نوع غیرتقابل است و قادر به ایجاد جفت کمینه نیست. اما گونه گفتاری این زبان جزو نظام‌هایی با تکیه ثابت و غیرحساس به کمیت^۳ و تک‌تکیه‌ای است، درحالی‌که گونه ادبی آن در زمره نظام‌های تکیه‌ای حساس به کمیت^۴ و دارای تکیه ثانوی^۵ است. در اینجا ابتدا به اختصار از وجوه مشترک این دو نظام سخن می‌گوییم سپس به اختلافات میان آنها می‌پردازیم.

۱.۲. محل تکیه

محل تکیه اصلی در کلمات هر دو گونه گفتاری و ادبی این زبان روی هجای پایانی کلمات، اعم از اسم و صفت و قید و حرف اضافه است.^۶ به بازنمایی تکیه اصلی در کلمات زیر توجه شود:

1) acoustic correlate

2) fix

3) quantity insensitive

4) quantity sensitive

5) secondary stress

۶) صورت صرف‌شده افعال (مثلاً «می‌روم» /miravam/، «بخوانم» /beχʔnam/ و غیره) جزو اقلام واژگانی محسوب نمی‌شوند و برجستگی (prominence) هجا در آنها امری پسواژگانی است که موضوع بحث ما در این مقاله نیست (اسلامی، ۱۳۷۹).

کتاب /ke'tab/

کتابی /keta'bi/

کتابفروش /ketabfo'ruʃ/

کتابفروشی /ketabforuʃi/

کتابفروشی‌ها /ketabforuʃi'ha/

۲.۲. تکیه زیروبمی

زبان فارسی در هر دو گونه خود فاقد جفت‌های کمینه تکیه‌ای^۱ است. البته برخی پژوهشگران موارد زیر را در مقام جفت‌های کمینه تکیه‌ای گرفته‌اند (اسلامی، ۱۳۷۹؛ صادقی، ۱۳۹۷؛ Rahmani and Reitveld and Gussenhoven, 2015; Gussenhoven and Jacobs, 2017, p. 245):

تابش /tə'beʃ/ (عمل تابیدن) و تابش /'təbeʃ/ (تابِ او)؛

ماهی /mā'hi/ (جانور دریایی) و ماهی /'māhi/ (هر ماه)؛

مینی /mi'ni/ (کوچک) و مینی /'mini/ (یک مین).

اما مثال‌های فوق جفت‌های کمینه تکیه‌ای محسوب نمی‌شوند زیرا هریک از اعضای هر جفت از آنها به سطح نوایی متفاوتی تعلق دارد. برجستگی در عضو اول هریک از جفت‌های فوق از نوع تکیه واژگانی^۲ (با تکیه پایانی)، و در عضو دوم از نوع برجستگی پساواژگانی^۳ (با برجستگی آغازی) است. برجستگی پساواژگانی را اصطلاحاً تکیه زیروبمی^۴ می‌نامند (اسلامی، ۱۳۷۹) و مقایسه آن با تکیه واژگانی منجر به تعمیم‌های صوت‌شناختی ناصحیح در تعیین هم‌بسته صوت‌شناختی تکیه واژگانی می‌شود (طیب‌زاده، ۱۴۰۰؛ برای تحلیل این کلمات در موقعیت‌های پساکانونی^۵ نک: اسلامی، ۱۳۷۹؛ صادقی، ۱۳۹۷؛ Abolhasnizadeh and Gussenhoven, 2012; Bijankhan, 2012). امروزه در زبان فارسی تنها به پنج کلمه زیر می‌توان اشاره کرد که تغییر جایگاه تکیه در آنها منجر به تمایز معنایی و ایجاد جفت‌های کمینه تکیه‌ای واقعی می‌شود:

1) minimal stress pairs
 4) pitch accent

2) lexical
 5) post-focal position

3) post-lexical

باری: /ba'ri/ (مخصوص حمل بار) در مقابل /'bəri/ (به‌هرجهت)

شاید: /fə'jad/ (شایسته است) در مقابل /fəjad/ (احتمالاً)

عاری: /ʔa'ri/ (بدون) در مقابل /'ʔəri/ (بله)

گویا: /gu'ja/ (روشن) در مقابل /guja/ (شاید)

ولی: /va'li/ (پدر یا مادر) در مقابل /'vali/ (اما)

۳.۲. موارد خلاف قاعده

قاعده کلی در مورد تکیه اصلی در هر دو گونه فارسی، همان‌طور که گفتیم، این است که این تکیه همواره روی هجای پایانی هر کلمه قرار می‌گیرد، اما در زبان فارسی و مخصوصاً در گونه ادبی، به مواردی می‌توان اشاره کرد که در آنها از این قاعده کلی عدول می‌شود؛ در زیر به دو نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم.

الف) تکیه آغازین در بعضی کلمات

تکیه واژگانی در کلمات زیر نه روی هجای پایانی، بلکه روی هجای آغازین است (Kahnemuyipour, 2018, p. 147):

آری /'ari/؛ آفرین /'afarin/؛ آیا /'aja/؛ اگر /'agar/؛ اما /'amma/؛ برخی /'bəri/؛ بعضی /'baʔzi/؛ بلکه /'balce/؛ بله /'bale/؛ چرا /'ʔera/؛ چون‌که /'ʔonce/؛ حتی /'hatta/؛ خیلی /'xejli/؛ زیرا /'zira/؛ کاش که /'caʃce/؛ لکن /'lacen/؛ ماشاءالله /'maʃʃallah/؛ مرسی /'mersi/؛ مگر /'magar/؛ وقتی /'vagti/؛ هرچند /'harʃand/؛ همان /'haman/؛ همین /'hamin/

ب) تکیه ارکان عروضی

اصطلاحات مربوط به ارکان عروضی، وقتی در زنجیره وزنی قرار می‌گیرند، نه با الگوی تکیه واژه‌های فارسی، بلکه با الگوی تکیه عربی فصیحی ادا می‌شوند. چنان‌که در مثال‌های زیر می‌بینیم، تکیه در این کلمات روی هجای پایانی آنها نیست. درواقع محل تکیه در این کلمات براساس الگوی تکیه عربی تعیین می‌شود (نک: طبیب‌زاده، ۱۴۰۳):

فاعلاتن فاعلاتن فاعلات /faʔe'laton faʔe'laton faʔe'lat/

فعولن فعولن فعل /fa'ʔulon fa'ʔulon fa'ʔal/

مستفعلن مستفعلن مستفعل /mos'taf'elon mos'taf'elon mos'taf'ʔal/

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل /mafa'ʔilon mafa'ʔilon mafa'ʔil/

۳. تفاوت‌های رده‌شناختی دو گونه

در این قسمت به تفاوت‌های رده‌شناختی تکیه‌واژگانی در دو گونه فارسی گفتاری و ادبی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که گونه گفتاری فارسی به رده نظام‌های غیرحساس به کمیت، بدون تکیه‌های ثانوی و با تکیه اصلی ثابت تعلق دارد (Gordon, 2016)، اما گونه ادبی فارسی متعلق به رده نظام‌های حساس به کمیت، با تکیه اصلی ثابت و تکیه‌های ثانوی نامقید می‌باشد (ibid).

۱.۳. تکیه حساس به کمیت در مقابل تکیه غیرحساس به کمیت

هر کلمه فارسی گفتاری فقط دارای یک تکیه اصلی پایانی است که همواره روی هجای پایانی قرار می‌گیرد. تکیه ثانوی یا فرعی جایی در کلمات این گونه زبان فارسی ندارد، و دیرش مصوت‌های به‌اصطلاح کوتاه (/e a o/) و مصوت‌های به‌اصطلاح بلند (/i α u/) و یا وزن هجاها نیز هیچ تأثیری بر محل تکیه اصلی ندارند. به وضع تکیه‌ها در کلمات نوایی، نینوا، مشاهدات، مراسلاتی، و هندوانه‌فروشی‌ها در زیر توجه شود:

نوایی /nava'ʔi/

نینوا /nejna'va/

مشاهدات /moʃahe'dat/

مراسلاتی /morasela'ti/

هندوانه‌فروشی‌ها /hendevaneʃuʃi'ha/

اما در گونه فارسی ادبی تمایزی آشکار از یک‌سو میان مصوت‌های کوتاه و تک‌مورایی (/e a o/) و مصوت‌های بلند و دومورایی (/i α u/)، و از سوی دیگر میان هجای سَبْکِ تک‌مورایی (CṼ) و

هجاهای سنگینِ دومورایی (CV̇C= C̄V) و هجاهای فوق سنگینِ سه‌مورایی (CV̇CC= C̄VCC) وجود دارد؛ مقیاس کمیت در گونه ادبی فارسی تاحدی مانند مقیاس مربوط به وزن شعر عروضی است، یعنی هم حساس به هسته هجا است و هم حساس به قافیه هجا است (نجفی، ۱۳۹۴؛ همو، ۱۳۹۵؛ Gordon, 2016, p. 181-184):

$$C\bar{V}CC = CVCC = C\bar{V}C (= \mu\mu\mu) > C\bar{V} = C\bar{V}C (= \mu\mu) > C\bar{V} (= \mu)$$

بین هجاهای سنگین و فوق سنگین از حیث تلفظ و نیز اِعمال برخی فرایندهای واجی تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. مثلاً اگر بعد از هجای فوق سنگینِ مختوم به صامت هجایی بیاید که با صامت آغاز شده باشد، بین آن دو صامت یک مصوت میانجی [o] یا [e] ظاهر می‌شود:

ارجمند ← ارْجُمند

[ardʒomand] ← /ardʒomand/

داربست ← داْربست

[daroḇast] ← /daroḇast/

روزگار ← روْزگار

[ruzegar] ← /ruzgar/

سازگار ← ساْزگار

[sazegar] ← /sazgar/

کارگر ← کاْرگر

[karegar] ← /kargar/

مَشْکر ← مُشْکر

[moteʃakker] ← /motʃakker/

اما این فرایند درمورد هجاهای سنگین رخ نمی‌دهد و مثلاً هیچ‌گاه کلمه‌ای چون دربست به‌صورت [darebast]، و یا کلمه‌ای چون درساز به صورت [daresaz] تلفظ نمی‌شود. اما به‌رغم این تفاوت‌ها، هجاهای سنگین و فوق سنگین در فارسی ادبی، دست‌کم از حیث تکیه، تفاوتی با هم

ندارند و دارای بارِ نقشی^۱ یکسانی هستند. مثلاً کلمه‌ای چون داربست‌ساز که از سه هجای فوق سنگین تشکیل شده در فارسی گفتاری سه تکیه می‌گیرد، و کلمه‌ای چون درباری نیز که از سه هجای سنگین تشکیل شده سه تکیه می‌گیرد؛ جالب است که داربست‌ساز، حتی اگر با مصوت میانجی هم تلفظ شود باز سه تکیه می‌گیرد:

/darpast'saz/ (داربست‌ساز) → /darepast'saz/

/darba'ri/ (درباری)

پس می‌توان مقیاس مربوط به وزن هجا را دست‌کم از حیث تکیه به شکل ساده‌تر زیر نمایش داد که در آن تفاوتی بین هجاهای سنگین و فوق سنگین وجود نداشته باشد و مساوی باشند:

$$C\check{V}CC = CVCC = C\check{V}C = C\check{V}C = C\check{V} (= \mu\mu) > C\check{V} (= \mu)$$

باری هر کلمه چندهجایی فارسی در گونه ادبی این زبان، دارای یک تکیه اصلی و ثابت پایانی و تعدادی تکیه‌های فرعی نامقید است؛ تکیه اصلی در این کلمات همواره روی هجای پایانی و تکیه‌های فرعی روی هجاهای سنگین قرار می‌گیرند. به وضع تکیه‌های اصلی و فرعی در کلمات نوایی، نینوا، مشاهدات، مراسلاتی، کاروان‌سرا و هندوانه‌فروشی‌ها در زیر توجه شود؛ چنان‌که می‌بینیم تکیه اصلی در تمام کلمات زیر روی هجای پایانی است، و تکیه‌های فرعی فقط روی هجاهای سنگین قرار می‌گیرند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

1) functional load

/navɑ'ʔi/ (نواپی)

/nejna'vɑ/ (نینوا)

/moʃahe'dat/ (مشاهدات)

/moʃaseʃɑ'ti/ (مراسلاتی)

/kɑɾɣɑnsɑ'ra/ (کاروان سرا)

/hendevaneʃuɾuʃi'ha/ (هندوانه‌فروشی‌ها)

۲.۳. تکیه ثابت، تکیه مقید و تکیه نامقید

در زبان‌های دارای تکیه ثابت، محل تکیه همواره روی هجای خاصی است و وزن هجا هم در این میان اهمیتی ندارد، مانند فارسی گفتاری که محل تکیه اصلی در آن همواره روی هجای پایانی کلمه است. در نظام‌های تکیه‌ای مقید، محل تکیه اصلی محدود به یکی از دو سمت واژه است، اما این محل در هر سمت می‌تواند متغیر باشد. مثلاً زبان اورالیکی و اکاوستیایی یک زبان مقید است، زیرا تکیه اصلی در آن همواره در سمت چپ کلمه واقع می‌شود، اما توجه شود که محل این تکیه ثابت نیست: تکیه اصلی در این زبان روی هجای آغازین سنگین کلمه قرار می‌گیرد، و اگر این هجا سنگین نباشد، تکیه روی هجای دوم با هر وزنی که داشته باشد قرار می‌گیرد (Gordon, 2016, p. 182). و بالاخره به نظام‌های تکیه‌ای نامقید می‌رسیم که محل تکیه در آنها محدود به هیچ هجا یا هیچ سمتی از واژه نیست و در هر قسمت از واژه می‌تواند ظاهر شود. زبان فارسی ادبی از حیث تکیه اصلی زبانی است با تکیه ثابت، اما این زبان از حیث تکیه‌های فرعی یا ثانوی اش، دارای نظام تکیه‌ای نامقید است، زیرا محل آنها بسته به وزن هجاها کلمه تغییر می‌کند و در نتیجه این تکیه‌ها در هر موضعی از کلمه می‌توانند ظاهر شوند (نک: به مثال‌های بالا؛ در مورد نقش تکیه ثانوی در زبان‌های نامقید؛ نیز نک: Bakovic, 1998).

۴. مقایسه ساخت وزنی دو گونه

در این بخش ابتدا در چهارچوب نظریه «مؤلفه‌های برجستگی نسبی»^۱ (Hayes, 1981) برخی از مؤلفه‌های وزنی^۲ کلمات فارسی گفتاری و ادبی را معرفی می‌کنیم، و سپس در چهارچوب نظریه وزنی^۳ (Hayes, 1995) به معرفی انواع پایه‌ها^۴ و ساخت وزنی^۵ دو گونه فارسی و نیز بازنمایی وزنی در دو گونه این زبان می‌پردازیم.

۱.۴. مؤلفه‌های وزنی در دو گونه زبانی

می‌دانیم که از ترکیب واج‌ها با هم هجاها، و از ترکیب هجاها با هم سازه‌های بزرگ‌تری به نام پایه‌ها^۶ شکل می‌گیرند. پایه‌ها همان سازه‌هایی هستند که مهم‌ترین نقش را در توصیف وزن در بسیاری از سنت‌های شعری جهان دارند. مثلاً وقتی وزن شعر عامیانه‌ای مانند «اتل مثل توتوله» را به صورت «دادام دادام دادام» نمایش می‌دهیم، درواقع ساخت وزنی آن را با کمک پایه‌های وزنی اش نمایش می‌دهیم (طیب‌زاده، ۱۳۹۹؛ نیز نک: فاطمی، ۱۳۸۲). پایه‌ها مبین ساخت وزنی کلمات نیز هستند، و با بازنمایی وزنی^۷ پایه‌ها، می‌توان ساخت سلسله‌مراتبی الگوهای تکیه در هر کلمه را نمایش داد.

۱.۱.۴. هجا و پایه

هر هجا دارای یک مصوت به‌علاوه صفر تا چند صامت است، بنابراین هرکلمه به تعداد مصوت‌هایش هجا دارد. هر پایه نیز مشتمل بر یک و فقط یک هجای قوی به‌علاوه صفر تا چند هجای ضعیف است، یعنی تعداد پایه‌های هر کلمه مساوی با تعداد هجاهای قوی آن کلمه است. هجای قوی در هر پایه به هجای تکیه‌بر (چه اصلی و چه ثانوی)، و هجای ضعیف نیز به هجاهای بی‌تکیه اطلاق می‌شود. هجاهای قوی را با حرف (strong) s و هجای ضعیف یا غیرتکیه‌بر را با حرف (weak) w نمایش می‌دهیم. همان‌طور که دیدیم تفاوت هجاهای فارسی ادبی و فارسی گفتاری به وزن آنها مربوط می‌شود؛ و چنان‌که در بخش بعد خواهیم دید هر کلمه فارسی گفتاری حکم پایه‌ای مستقل را دارد، اما هر کلمه چندهجایی در فارسی ادبی ممکن است مرکب از چند پایه باشد.

1) parametric theory of relative prominence
 4) foot types
 7) metrical representation

2) metrical parameters
 5) metrical structure

3) Metrical Theory
 6) feet

۲.۱.۴. ساخت وزنی

کلمات فارسی ادبی غالباً مرکب از چند پایه از نوع پایه‌های آیمبی^۱ هستند، یعنی پایه‌های راست‌گرایی^۲ که مرکب از یک هجای تکیه‌بر قوی پایانی و صفر تا چند هجای بی‌تکیه یا ضعیف پیش از آن هستند. مثلاً دو کلمه نینوا و نوایی در گونه فارسی گفتاری هیچ تفاوتی از حیث تکیه و وزن با هم ندارند:

(نوایی) /navɑ'ʔi/ vs. (نینوا) /nejna'vɑ/

اما همین دو کلمه در فارسی ادبی یا در وزن شعر، از حیث تکیه‌های فرعی و در نتیجه ساخت وزنی با هم تفاوت دارند:

(نوایی) /navɑ'ʔi/ vs. (نینوا) /nejna'vɑ/

درواقع همین ویژگی است که باعث تمایز کلمات گوناگون از حیث وزن در شعر عروضی می‌شود. به تفاوت ساخت وزنی دو کلمه نینوا و نوایی در فارسی ادبی یا شعری توجه شود:

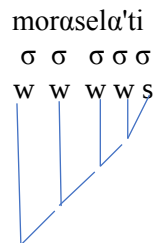
فاعِلن = (نینوا) /nej (na'vɑ)/

فَعولن = (نوایی) /navɑ ('ʔi)/

تکیه اصلی در فارسی گفتاری همواره روی هجای پایانی کلمات است، و کلمات این گونه فارسی فاقد پایه‌های دوتایی و تکیه‌های ثانوی هستند. هیز برای نمایش ساخت وزنی کلمات در زبان‌های دارای تکیه ثابت، گره مربوط به هجای تکیه‌بر را با برچسب قوی (s) و بقیه هجاها را با برچسب ضعیف (w) نمایش می‌دهد، و سپس نزدیک‌ترین هجای ضعیف را به هجای تکیه‌بر قوی منضم می‌کند و سپس هجای ضعیف بعدی را به مجموع دو هجای اول منضم می‌کند و الی آخر. به بازنمایی ساخت وزنی در کلمه مراسلاتی در فارسی گفتاری توجه شود:

1) iambic

1) right dominant



اما کلمات چند هجایی در گونه ادبی زبان فارسی، دارای یک تکیه اصلی پایانی و ثابت، و تکیه‌های ثانوی حساس به کمیت و نامقید هستند. به عبارت دیگر فارسی ادبی یک نظام تکیه‌ای حساس به کمیت راست‌گرا و دارای تکیه اصلی ثابت و تکیه‌های فرعی نامقید است.

۲.۴. انواع پایه‌ها و بازنمایی وزنی در دو گونه زبانی

بروس هیز نظام‌های تکیه‌ای مقید را از حیث ضرب‌آهنگ یا ریتم‌شان به دو دسته تروکی (با پایه‌های هم‌دیرش^۱ و با برجستگی آغازی)، و آیملی (با پایه‌های ناهم‌دیرش^۲ و با برجستگی پایانی) تقسیم می‌کند. هیز سه رده زیر را برای رده‌شناسی ساخت وزنی در زبان‌های گوناگون پیشنهاد می‌کند (apud. Gussenhoven and Jacobs, 2017, p. 228):

الف. پایه‌های غیرحساس به کمیت چپ‌گرا (QI-ld): ریتم تروکی با پایه‌های دوتایی هم‌دیرش و تکرارشونده،

ب. پایه‌های حساس به کمیت چپ‌گرا (QS-ld): ریتم تروکی با پایه‌های دوتایی هم‌دیرش و غیرتکرارشونده،

ج. پایه‌های حساس به کمیت راست‌گرا (QS-rd): ریتم آیملی با پایه‌های دوتایی ناهم‌دیرش و تکرارشونده.

او این سه رده را به شکل فهرستی رده‌شناختی مرکب از سه پایه مقید، نام‌گذاری و بازنمایی کرده است. او برای بازنمایی پایه‌ها از شبکه‌های پرانتزبندی شده^۳ استفاده می‌کند. مثلاً شبکه پرانتزبندی شده (x) (مبین پایه SW، و شبکه پرانتزبندی شده (x) (مبین پایه WS است. او همچنین در بازنمایی‌هایش از

1) even duration

1) uneven duration

3) bracketed grids

مورا (μ) در مقام واحد وزن استفاده کرده و هجاهای سبک را تک‌مورایی، و هجاهای سنگین را دومورایی در نظر گرفته است. فهرست سه‌گانه پایه‌های هیز که امروزه قبول بسیار یافته‌اند به شرح زیر است:

الف. تروکی هجایی^۱

$$\begin{pmatrix} x & . \\ \sigma & \sigma \end{pmatrix}$$

این پایه‌ها غیرحساس به کمیت و چپ‌گرا (QI-ld) هستند. هر پایه در این رده، از دو هجا تشکیل می‌شود که می‌توانند سبک یا سنگین باشند، یعنی هجاهای این پایه‌ها هم‌دیرش هستند و وزنشان اهمیتی ندارد.

ب. تروکی مورایی^۲

$$\begin{pmatrix} x & . \\ \mu & \mu \end{pmatrix} \quad (\text{where } \mu\mu \text{ is either ll or h})$$

این پایه‌ها حساس به کمیت و چپ‌گرا (QS-ld)، و همواره هم‌دیرش (دومورایی) هستند. این پایه‌ها به دو شکل متفاوت ظاهر می‌شوند: پایه‌های دوهجایی دومورایی (مركب از دو هجای سبک (ll))، و پایه‌های تک‌هجایی دومورایی (مركب از یک هجای سنگین (h)). به عبارت دیگر، هریک از دو هجای موجود در پایه (x .) همواره سبک (l) (مجموعاً دو مورایی) هستند، و تک‌هجای موجود در پایه (x) نیز همواره سنگین (h) (یعنی دو مورایی) است.

ج. آیمبی^۳

$$\begin{pmatrix} . & x \\ \mu & \sigma \end{pmatrix} \quad \text{or} \quad \begin{pmatrix} x \\ h \end{pmatrix}$$

این پایه‌ها حساس به کمیت و راست‌گرا (QS-rd) هستند، و به یکی از دو شکل (x) یا (x .) ظاهر می‌شوند. در پایه دوتایی (x .)، هجای ضعیف (.) همواره تک‌مورایی است اما هجای قوی (x)

1) syllabic trochee

1) moraic trochee

3) iambic

ممکن است سبک یا سنگین باشد، و به همین دلیل این پایه را ناهم‌دیرش می‌نامیم. تک‌هجای موجود در پایه (x) نیز همواره سنگین است.

اعضای موجود در پایه‌های تروکی از حیث محتوای واجی مساوی یا هم‌دیرش هستند، اما دو عضو موجود در پایه‌های آیمبی از این حیث می‌توانند هم‌دیرش باشند (l l) یا هم‌دیرش نباشند (l h)؛ دیگر اینکه پایه‌های تروکی مورایی غیرتکرارشونده^۱ هستند و لزوماً به‌صورت متوالی ظاهر نمی‌شوند، اما پایه‌های تروکی هجایی و نیز پایه‌های آیمبی تکرارشونده هستند و به‌صورت متوالی ظاهر می‌شوند. فهرست سه‌گانه پایه‌های فوق امروزه مورد قبول بسیاری از پژوهشگران این حوزه است و ما می‌کوشیم تا براساس همین فهرست، وضع پایه‌ها را در فارسی گفتاری و فارسی ادبی بررسی کنیم.

گفتیم فارسی گفتاری جزو زبان‌هایی با تکیه ثابت و فاقد تکیه‌های ثانوی است، پس فارسی گفتاری را نمی‌توان با پایه‌های سه‌گانه فوق که خاص زبان‌های مقید است توصیف کرد. گوردون برای نمایش پایه‌ها در زبان‌های غیرحساس به کمیت و دارای تکیه ثابت و فاقد تکیه‌های ثانوی و پایه‌های تکرارشونده^۲، راه حل جالبی پیشنهاد کرده است. تکیه در این زبان‌ها همواره بر روی فاصله مشخصی از حاشیه^۳ واژه قرار می‌گیرد، یعنی روی یکی از پنج هجاهای زیر: هجای آغازی، هجای پایانی، هجای پیش‌پایانی، هجای پیش‌پیش‌پایانی و هجای دوم یا پس‌آغازی.^۴ گوردون پیشنهاد می‌کند که بسته به محل تکیه، می‌توان فقط دو هجای آغازی یا پایانی را در یکی از دو انتها الیه واژه، درون پایه‌های تروکی یا آیمبی، نمایش داد، و بقیه هجاها را که در زیر با سه نقطه نمایش داده شده است، پایه‌بندی نشده قلمداد کرد (Gordon, 2016, p. 202):

1) non-iterative
4) pen-initial

2) iterative

3) edge

جدول ساخت پایه در زبان‌های تک‌تکیه‌ای، غیرحساس به کمیت و با محل تکیه ثابت

موقعیت تکیه	نوع پایه	مثال نمونه‌وارد
۱. آغازی	تروکی	... ('σσ) #
۲. پیش‌آغازی (هجای دوم)	آیمبی	... ('σ) #
۳. پیش‌پیش‌پایانی	تروکی (با عنصر خارج از وزن) ^۱	... ('σσ) <σ> #
۴. پیش‌پایانی	تروکی	... ('σσ) #
۵. پایانی	آیمبی	... (σ'σ) #

براساس جدول فوق، زبان فارسی گفتاری متعلق به رده پنجم است، یعنی زبانی با تکیه ثابت پایانی و پایه آیمبی در پایان واژه است. نوربخش و بی‌جن‌خان هم در توصیف وضع پایه‌ها در فارسی گفتاری، احتمالاً بدون اطلاع از آراء گوردون در این زمینه، به همین انگاره رسیده بودند (نوربخش و بی‌جن‌خان، ۱۳۸۵؛ نیز نک: حکمتی و بی‌جن‌خان، ۱۳۹۸). به وضع پایه‌ها در کلمات نوایی، نینوا، مشاهدات، مراسلاتی، کاروان‌سرا، و هندوانه‌فروشی‌ها براساس پیشنهاد تحلیل گوردون توجه شود:

/nej(na'vɑ)/ (نینوا)

/moʃɑ(he'dɑt)/ (مشاهدات)

/morɑse(lɑ'ti)/ (مراسلاتی)

/karvɑn(sa'rɑ)/ (کاروان‌سرا)

/hendevɑneʃu(rɑ'ha)/ (هندوانه‌فروشی‌ها)

در این حالت زبان‌های دارای تکیه ثابت نیز کم‌وبیش با استفاده از همان اصطلاحات و مفاهیمی توصیف می‌شوند که هیز در توصیف زبان‌های مقید به کار برده بوده است. خلاصه اینکه در چهارچوب تحلیل گوردون، فارسی گفتاری دارای تکیه ثابت پایانی غیرحساس به کمیت و فاقد تکیه‌های ثانوی است، یعنی زبانی با یک پایه آیمبی پایانی و صفر تا چند هجای پایه‌بندی نشده پیش از آن است. پس می‌توان گفت که هر کلمه فارسی گفتاری، به تعبیر هیز، یک «پایه آیمبی نامقید»^۲

(۱) عنصر خارج از وزن (extrametrical) به هجایی اطلاق می‌شود که عمدتاً در پایان کلمات در بعضی زبان‌ها ظاهر می‌شود اما از حیث وزنی نادیده گرفته می‌شود و بخشی از ساختار وزن محسوب نمی‌شود.

2) unbounded iambic foot

است. هیز پایه نامقید را به پایه‌ای مرکب از یک هسته تکیه‌بر به علاوه هر تعداد هجاهای بی تکیه اطلاق می‌کند (Hayes, 1995; See also Helmuth, 2013, p. 45-70):

nej(na'va) → (nejna'va) (نینوا)

moʃa(he'dat) → (moʃahe'dat) (مشاهدات)

morase(la'ti) → (morase|a'ti) (مراسلاتی)

karvan(sa'ra) → (karvansa'ra) (کاروان‌سرا)

hendevaneforu(ji'ha) → (hendevaneforu|ji'ha) (هندوانه‌فروشی‌ها)

اما فارسی ادبی علاوه بر تکیه اصلی و ثابت پایانی، دارای تکیه‌های ثانوی نامقید و حساس به کمیت هم می‌باشد؛ یعنی گونه ادبی زبان فارسی در چهارچوب نظریه وزنی (Hayes, 1995)، دارای پایه‌های آیمبی است و به رده سوم در فهرست رده‌شناختی پایه‌های هیز تعلق دارد. مراحل تشکیل پایه‌ها و بازنمایی ساخت وزنی کلمات فارسی ادبی را در مقام زبانی با پایه‌های آیمبی، در چهارچوب نظریه تکیه وزنی، به شرح زیر توصیف می‌کنیم:

ابتدا یک پایه آیمبی (یعنی (x) یا (x, .)) را در سمت راست کلمه تعیین می‌کنیم تا هجای تکیه‌بر و ثابت اصلی را مشخص کنیم، سپس پایه‌های آیمبی مربوط به تکیه‌های ثانوی را از چپ به راست اعمال می‌کنیم:

	naʔa'ʔi (نواپی)
IAMB	l h h (. x) (x)
	nejna'va (نینوا)
IAMB	h l h (x) (. x)
	moʃahe'dat (مشاهدات)
IAMB	l h l h (. x) (. x)
	morase a'ti (مراسلاتی)
IAMB	l h l h h (. x) (. x) (x)

(تخته‌فروشی) tə'foru'fi IAMB
 $\begin{matrix} h & l & h & h \\ (x) & (. & x) & (x) \end{matrix}$ (هندوانه‌فروشی‌ها) $\text{hendə'və'foru'fi'ha}$ IAMB
 $\begin{matrix} h & l & h & l & h & h & h \\ (x) & (. & x) & (. & x) & (x) & (x) \end{matrix}$

و در نهایت نوبت به قاعده تمام‌کننده^۱ می‌رسد که با اعمال آن، هجای قوی (x) که دارای تکیه اصلی است مشخص و برجسته می‌شود. این هجا، بسته به زبان یا در حاشیه سمت چپ کلمه قرار می‌گیرد و یا در حاشیه سمت راست آن، و چنان‌که می‌دانیم این هجا در زبان فارسی ادبی، در منتهاالیه سمت راست کلمه قرار می‌گیرد. بنابراین با اعمال قاعده تمام‌کننده پایانی،^۲ تکیه پایانی در سطح دیگری از ساخت وزنی برجسته می‌شود و یک (x) اضافه می‌گیرد و کار بازنمایی ساخت وزنی به پایان می‌رسد:

(نویی) navə'ʔi IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (. & x) & (x) \\ (& & x) \end{matrix}$ (نینوا) nejna'va IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (x) & (. & x) \\ (& & x) \end{matrix}$ (مشاهدات) moʃahe'dat IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (. & x) & (. & x) \\ (& & & x) \end{matrix}$ (مراسلاتی) morasela'ti IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (. & x) & (. & x) & (x) \\ (x) & & & & \end{matrix}$ (تخته‌فروشی) tə'foru'fi IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (x) & (. & x) & (x) \\ (& & & x) \end{matrix}$ (هندوانه‌فروشی‌ها) $\text{hendə'və'foru'fi'ha}$ IAMB:
END RULE FINAL
 $\begin{matrix} (x) & (. & x) & (. & x) & (x) & (x) \\ (& & & & & & x) \end{matrix}$

1) End Rule

2) End Rule Final

برخی هجاهای بی‌تکیه و سبک (l) در فارسی به‌صورت پایه‌بندی‌نشده^۱ بازنمایی می‌شوند (مثلاً کلمات تخته‌فروشی و هندوانه‌فروشی‌ها در بالا). در چهارچوب نظریه تکیه وزنی، این هجاها در سطح پایه بی‌هیچ علامت (.) یا (x)، و صرفاً به‌صورت پایه‌بندی‌نشده به حال خود رها می‌شوند، و در سطح کلمه، یعنی پس از اعمال قاعده تمام‌کننده پایانی، به‌صورت بخشی از ساخت وزنی کلمه نمایش داده می‌شوند (در بازنمایی این هجاها در کلمات تخته‌فروشی و هندوانه‌فروشی‌ها در بالا، این هجاها را صرفاً به‌منظور بهتر دیده شدن، به‌صورت برجسته و با خطی در زیرشان نمایش داده‌ایم). اما در پایان تذکر چند نکته در باره شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین پایه آیمبی ما با تحلیل هیز از رده پایه‌های آیمبی ضروری است. یک بار دیگر به پایه آیمبی آن‌گونه که هیز بازنمایی کرده توجه شود:

$$\begin{array}{cc} (x) & (\cdot) \\ \mu \sigma & \text{or } h \end{array}$$

اول اینکه مطابق تحلیل هیز، تک‌هجای موجود در پایه (x) حتماً باید سنگین (h) باشد، و چنان‌که دیدیم در تحلیل ما نیز تک‌هجای تمام پایه‌های (x) سنگین است؛ دوم، مطابق تحلیل هیز، هجای ضعیف در پایه (x)، همواره تک‌مورایی است، و چنان‌که دیدیم در تحلیل ما نیز چنین است؛ اما طبق تحلیل هیز، هجای قوی (x) در این پایه می‌تواند تک‌مورایی (l) یا دومورایی (h) باشد، درحالی‌که این هجا طبق تحلیل ما در زبان فارسی همواره دومورایی است، و این شاید تعدیلی جزئی است که باید در نظریه هیز در مورد وزن هجای قوی در پایه آیمبی (x) صورت پذیرد. و بالاخره سوم اینکه مطابق تحلیل هیز، هجاهای بی‌تکیه و سبک (l) وقتی پیش از یک هجای سبک دیگر قرار بگیرند، در سطح پایه به‌صورت هجاهای پایه‌بندی‌نشده به حال خود رها می‌شوند. چنان‌که دیدیم این هجاها در تحلیل ما نیز عیناً وجود دارند و به همین شکل با آنها رفتار می‌شود (نک: مثال‌های تخته‌فروشی و هندوانه‌فروشی‌ها در بالا).

۳.۴. قواعد پایه‌بنیاد

زبانی که دارای سازه واجی پایه باشد، منطقاً باید دارای تعدادی قواعد واجی حساس به پایه، یا اصطلاحاً قواعد پایه‌بنیاد^۱ هم باشد. دیدیم که فارسی گفتاری زبانی است با تکیه ثابت پایانی و فاقد تکیه ثانوی، و این همه بدان معناست که در فارسی گفتاری هر کلمه حکم پایه‌ای مستقل را دارد. یعنی مفهوم پایه در فارسی گفتاری جدا از مفهوم کلمه نیست، و به همین دلیل هر قاعده‌ای که در فارسی گفتاری حساس به کلمه واجی باشد، خودبه‌خود حساس به پایه نیز خواهد بود. (برای مثال نک: نوربخش و بی‌جن‌خان، ۱۳۸۵).

اما در مورد فارسی ادبی که زبانی نامقید و دارای تکیه ثانوی است وضع فرق می‌کند و در اینجا می‌توان قواعد یا نشانه‌هایی را یافت که حاکی از وجود پایه در زبان است. شاید مهم‌ترین نشانه وجود پایه‌های آیمبی در زبان فارسی به وزن شعر فارسی مربوط شود. شعر کلاسیک فارسی دارای وزنی کمی است و عروض دانان از دیرباز هر مصراع آن را به واحدهایی به نام «اتانین» تقطیع می‌کرده‌اند. استفاده از این پایه‌ها در مطالعات سنتی مربوط به شعر فارسی و ارتباط آن با موسیقی ایرانی سابقه داشته است و به‌هیچ‌وجه مفاهیم جدیدی در منابع و مآخذ این حوزه محسوب نمی‌شوند. عروض دانان و موسیقی دانان قدیم، این پایه‌ها را با استفاده از اتانین، یعنی سه جزء «تن» (tan) و «تتن» (tatan) و «تتتن» (tatatan) نمایش می‌داده‌اند، و چنان‌که دیدیم این سه جزء همان سه پایه آیمبی و حساس به کمیتی هستند که با استفاده از نظریه تکیه وزنی هیز (۱۹۹۵) در زبان فارسی بدانها رسیدیم. حمیدی شیرازی معتقد است که هر مصراع شعر فارسی فقط یک تقطیع دارد و تصریح می‌کند که انجام این تقطیع برای فارسی‌زبانان کاری بسیار ساده است: «این کاری است که هر عامی و بی‌سواد محضی می‌تواند با وزن هر شعر و تصنیفی انجام دهد» (حمیدی، ۱۳۴۲، ص ۲۳)؛ او مصراع «یعنی که نمودند در آیین صبح» از خیام را شاهد می‌آورد و متذکر می‌شود که این مصراع تنها یک تقطیع دارد و آن هم عبارت است از «دم دم ددم دم ددم دم ددم». اجزاء «دم» و «ددم» و «دددم» (یا به ترتیب «تن و تن و تتن») در این تقطیع، همان پایه‌ها (feet) هستند که او آنها را به ترتیب سبب و وتد و فاصله نام نهاده است (همچنین نک: آذرسینا، ۱۳۹۶، ص ۱۱۷-۱۲۰، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ فاطمی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸، ۱۸۹). این سه جزء همان پایه‌های آیمبی (تکی، دوتایی، و منضم

1) foot-based rules

سه‌تایی) هستند که همواره هجای آخرشان (tan) دارای تکیه اصلی یا فرعی است. جالب است که همین سه پایه در شعر عامیانه فارسی نیز که دارای وزنی تکیه‌ای-هجایی است مشاهده می‌شود. چنان‌که در آغاز همین فصل متذکر شدیم، هر کودک فارسی‌زبانی می‌تواند با اندکی تمرین، وزن شعر عامیانه‌ای مانند «اتل مثل توتوله» را به صورت «دادام دادام دادام» یا «تن تن تن تن» نمایش بدهد. درواقع تنها کاری که او می‌کند این است که ساخت وزنی^۱ شعر را با کمک پایه‌های وزنی‌اش، یعنی همان پایه‌های زبان فارسی ادبی، نمایش می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله بحث کرده‌ایم که به علت وجود پدیده دوزبان‌گونه‌گی در زبان فارسی، این زبان دارای دو گونه معیار و در نتیجه دو نظام تکیه‌ای متفاوت است. دو گونه معیار فارسی عبارت‌اند از گونه معیار ادبی (یا شعری) در مقام فراگونه، و گونه معیار گفتاری در مقام فروگونه. این گونه‌ها دارای نظام‌های تکیه‌ای متفاوتی هستند و خلط آنها با هم در پژوهش‌های مختلف به بروز توصیف‌های متناقض انجامیده‌است. در این مقاله پس از بحث درباره تفاوت‌ها و تشابهات این دو نظام، کوشیده‌ایم تا براساس مدل رده‌شناسی متیو گوردون (2016) تفاوت‌های رده‌شناختی آنها را شرح دهیم. به باور ما کلمات گونه گفتاری فارسی به رده نظام‌های غیرحساس به کمیت با تکیه ثابت پایانی تعلق دارد، و کلمات گونه ادبی فارسی متعلق به رده نظام‌های دارای تکیه اصلی ثابت پایانی و تکیه‌های ثانوی نامقید و حساس به کمیت است. در چهارچوب نظریه تکیه وزنی بروس هیز (1995) می‌توان گفت که کلمات فارسی گفتاری فاقد پایه‌های دوتایی و تکیه‌های ثانوی هستند و هر کلمه واجی خود یک پایه مستقل محسوب می‌شود، اما کلمات فارسی گونه ادبی دارای ریتم آیمبی، پایه‌های دوتایی ناهم‌دیرش و تکرارشونده و حساس به کمیت و راست‌گرا هستند.

منابع

آذرسینا، مهدی (۱۳۹۶)، شعر؟ یا موسیقی؟ (تنای شعر سپید)، تهران، سروش.

1) metrical structure

اسلامی، محرم (۱۳۷۹)، واج‌شناسی (تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی)، تهران، سمت.
 حکمتی، رامین و محمود بی‌جن‌خان (۱۳۹۸)، «تحلیل نوایی ساخت اضافه در چهارچوب واج‌شناسی نوایی»، زبان‌پژوهی، س ۱۱، ش ۳۱، ص ۱۰۹-۱۲۸.
 حمیدی، مهدی (۱۳۴۲)، عروض حمیدی، تهران، پیروز.
 صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۲)، «زبان معیار»، نشر دانش، س ۳، ش ۱۶، خرداد و تیر، ص ۱۶-۲۱.
 صادقی، وحید (۱۳۹۷)، ساخت نوایی زبان فارسی (تکیه‌واژگانی و آهنگ)، تهران، سمت.
 طبیب‌زاده، آریا (۱۴۰۳)، «یک الگوی تکیه نامعمول در سنت عروض فارسی»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، دوره ۱۴، ش ۲۷، ص ۱۸۳-۱۹۱.
 طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۸)، مبانی و دستور خط شکسته فارسی (براساس صد سال آثار داستانی و نمایشی از ۱۳۹۷-۱۲۹۸)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۹)، تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (همراه ۱۰۰۰ مصراع شعر عامیانه و تقطیع آنها)، تهران، انتشارات بهار.
 طبیب‌زاده، امید (۱۴۰۰)، «معرفی و نقد رساله دکتری در واج‌شناسی و نحو فارسی از دانشگاه رادبود هلند (تحلیل شاهدبنیاد و جدید از ساخت نوایی واژگان فارسی)»، دستور، ش ۱۶، ص ۲۷۹-۳۰۸.
 فاطمی، ساسان (۱۳۸۲)، ریتم کودکان در ایران (پژوهشی پیرامون وزن شعر عامیانه فارسی)، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور.
 _____ (۱۳۹۳)، جشن و موسیقی در فرهنگ‌های شهری ایران، تهران، مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۲)، «تأثیر تکیه‌واژگانی بر ویژگی‌های کیفی واکه‌های ساده زبان فارسی»، علم زبان، س ۱، ش ۱، ص ۴۱-۵۶.
 موسوی، ندا (۱۳۸۶)، «بررسی هم‌بسته‌های آکوستیکی تکیه در زبان فارسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی در هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ص ۴۵۵-۴۶۵.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴)، اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر.
 نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۵)، وزن شعر فارسی (درس‌نامه)، به کوشش امید طبیب‌زاده، تهران، نیلوفر.

نوربخش، ماندانا و محمود بی‌جن‌خان (۱۳۸۵)، «واج‌شناسی نوایی و زبان فارسی»، مجله پژوهشکده زبان و گویش (ویژه‌نامه زبان‌شناسی)، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۱۸-۳۳.

- Abolhasanizadeh, V., C. Gussenhoven, and M. Bijankhan (2012), "A Pitch Accent Position Contrast in Persian", *Proceedings of the International Congress of Phonetic Sciences*, W. Lee and E. Zee (eds.), Hong Kong, ICPHS XVII, p. 188-191.
- Bakovic, E. (1998), "Unbounded Stress and Factorial Typology, (In Ruling Papers I)", *Working Papers from Rutgers University*, R. Artstein and M. Holler (eds.), p. 15-28.
- Ferguson, Ch. (1972), "Diglossia", *Language and Social Context* (Selected Readings), Harmondsworth, p. 232-251.
- Fishman J. (1967), "Bilingualism with and without Diglossia. Diglossia with and without Bilingualism", *Journal of Social Issues*, 23(2), p. 29-38.
- _____. (1972), *The Sociology of Language* (An Interdisciplinary Social Science Approach to Language in Society), Rowley.
- Gordon, M. K. (2016), *Phonological Typology*, Oxford, Oxford University Press.
- Gussenhoven, C. and H. Jacobs (2017), *Understanding Phonology*, (4th edition), London and New York, Routledge.
- Hammond, M. (1995), "Metrical Phonology", *Annual Review of Anthropology* 24, p. 313-342.
- Hayes, B. (1981), "A Metrical Theory of Stress Rules", *PhD. MIT Distributed by Indiana Iniversity Linguistis Club*.
- _____. (1995), *Metrical Stress Theory* (Principals and Case studies), Chicago, University of Chicago Press.
- Hellmuth, S. (2013), "Phonology", *The Oxford Handbook of Arabic Linguistics*, Jonathan Owens (ed.), Oxford, Oxford University Press, p. 45-70.
- Jeremias, E. (1984), "Diglossia in Persian", *Acta Linguistica*, 34 (3-4), p. 271-287.
- Kahnemuyipour, A. (2018), "Prosody", *The Oxford Handbook of Persian Linguistics*, Anousha Sedighi and Pouneh Shabani-Jadidi (eds.), Oxford, Oxford University Press, p. 142-158.
- Mahmoodi-Bakhtiari, B. (2018), "10 Spoken vs. Written Persian: Is Persian Diglossic?", *Trends in Iranian and Persian Linguistics*, A. Korangi and C. Miller (eds.), Berlin, Mouton Gruyter, p. 183-212.
- Rahmani, H., T. Rietveld and C. Gussenhoven (2015), "Persian Word Accent Is Deletable", *Speech Prosody*, Radboud University Nijmegen.
- Rash, F. (1998), *The German Language in Switzerland* (Multilingualism, Diglossia and Variation), *German Linguistic and Cultural Studies*, vol. 3, Bern.
- Sadat-Tehrani, N. (2007), *The Intonational Grammar of Persian*, Winnipeg, University of Manitoba Dissertaion.